|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 33  مدت زمان: 30.12 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.45 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 6.91 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  اهدنا الصراط المستقيم‌ صراط الذين انعمت عليهم  غير المغضوب عليهم ولا الضالين  عامل هدايت به صراط  در آيهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿‌‌‌1﴾ عنايت فرموديد كه طي راه مستقيم بدون نعمت خداي سبحان ميسر نيست و منظور از اين نعمت هم نعم ظاهره نيست. زيرا نعم ظاهره اگر راهزن نباشد، راهگشا نيست. و آنها هم كه يا مغضوب عليه شده‌اند يا ضالين، آنها هم از اين نعم ظاهره برخوردار بوده‌اند. و اين نعمتهاي ظاهري باعث فريب آنها شد.  ابزار اغواي شيطان  و شيطان وقتي كه برنامه‌اش را إغواي مردم قرار داد گفت من آنها را از زينتها مي‌گيرم. يعني چيزي كه به عنوان زينت و به عنوان زيور براي فرد يا جامعه مطرح است، من از آن راه آنها را مي‌گيرم. پس اين نعم ظاهره كه زينت‌اند ابزار دست شيطانند. شيطان در سورهٴ نساء خداي سبحان جريانش را نقل مي‌كند، آيهٴ ١١٩ اين است. شيطان كه مي‌گويد: \*«و لاضلنهم»\*﴿2﴾ من بندگانت را گمراه مي‌كنم، راه گمراه كردن بندگان را هم تمنيات و آرزوهاي آنها مي‌داند. \*«و لأمنينهم»\*﴿3﴾ من از راه اُمنيه و آرزو آنها را گمراه مي‌كنم. چيزهايي را به عنوان اماني و آرزو در دلهاي اينها مستقر مي‌كنم تا اينها به فكر تحصيل آن تمنيات باشند و از آخرت غافل باشند. خب پس از راه اُمنيه مي‌گيرد. چگونه انسان را گرفتار تمنيات مي‌كند؟ اين را در سورهٴ حجر بيان فرمود. گفت: \*« لازينن لهم في الارض»\*﴿4﴾ آيهٴ‌ ٣٩ سورهٴ حجر اين است \*«قال رب بما أغويتني لازينن لهم في الارض و لاغوينهم اجمعين»\*﴿5﴾ آنچه كه مسائل زمينيست و دنيايي است من در ديدگاه اينها زيبا جلوه مي‌دهم. براي اينها مزين مي‌كنم اين را به عنوان زينت بر اينها تحميل مي‌كنم اينها به دنبالش حركت مي‌كنند. قرآن هم در سورهٴ كهف جريان زينتهاي زمين را به خود زمين نسبت مي‌دهد. مي‌فرمايد: اينها هرگز زينتهاي انساني نخواهند بود. فرمود : \*«إنا جعلنا ما علي الارض زينة لها لنبلوهم ايهم احسن عملا و إنا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا»\*﴿6﴾ آيهٴ‌ ٧ و ٨ سورهٴ كهف.  زينت‌هاي ظاهري، زينت ارض، نه زينت قلب  قرآن هم راه را به مردم نشان داد. فرمود شيطان از راه تزيين و زيبا نشان دادن شما را فريب مي‌دهد. و اين را هم بدانيد هر چه در روي زمين هست، زينة هست اما «زينة الارض» است نه «زينة الانسان». «زينة الانسان» چيز ديگر است. \*«انا جعلنا ما علي الارض»\*﴿7﴾ هر چه روي زمين است \*«انا جعلنا ما علي الارض زينة لها»\*﴿8﴾ اگر خانه است، اگر باغ است، اگر فرش است، اگر اتومبيل است، اينها همه «زينة الارض» هستند. «زينه الانسان» نيست. \*«انا جعلنا ما علي الارض زينةً لها»\*﴿9﴾ چرا؟ \*«لنبلوهم أيهم أحسن عملا»\*﴿10﴾ آنگاه فرمود اين چنين نيست كه اين زينتها دائمي باشد. هر زينتي يك تاريخ معيني دارد بعد پژمرده خواهد شد \*«و انا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا»\*﴿11﴾. هر مقامي يك بهاري دارد، يك پاييز خزان و معزول شدني هم دارد. هر طراوتي يك خزاني هم در پيش دارد. ممكن نيست زينتهاي زمين دائمي باشد. آنكه اين زيورها را آفريد فرمود اينها «زينة الارض» است نه «زينة الانسان» و يك پاييز و پژمردگي هم به دنبال دارد كه مي‌شود صعيد، يعني وجه الارض و جرز يعني پژمرده.  ايمان، زينت انسان  اما زينة الانسان چي؟ زينة الانسان را در سورهٴ حجرات بيان فرمود كه: \*«حبب إليكم الايمان و زَيَّنه في قلوبكم و كَرَّهَ اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون»\*﴿12﴾. پس قرآن اگر راه اغواي شيطان را به عنوان زنگ خطر به مردم رساند كه شيطان از راه تزيين، انسان را فريب مي‌دهد، همهٴ نقطه‌نظرها را هم مشخص كرد كه چي زينة الارض است و چي زينة الانسان است. تا انسان در هنگام تصور زينت، بررسي بكند بفهمد كه آيا در تحت ولايت شيطان است يا در تحت ولايت رحمان. چيزي نيست كه قرآن نگفته باشد. فرمود شيطان انسان را از راه زينت مي‌گيرد. يعني چيزي را پيش آدم زيبا و زينت جلوه مي‌دهد، بعد مي‌گيرد. اين خط كلي شيطنت. بعد آنگاه فرمود: هر چه روي زمين است اينها زينة الارض است، زينة المرء و زينة الانسان نيست. زينة الانسان همان است كه در كنار دل اوست و هو الايمان. \*«و لكن الله حبب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم»\*﴿13﴾ پس آن مي‌شود زينة الانسان و آنچه روي زمين است مي‌شود زينة الارض و مي‌شود ابزار دست شيطان. اينها به حسب ظاهر نعمتند اما تا به دست كي باشند. گفته‌اند بعد از اينكه انسان از كنار سفرهٴ غذا برمي‌خيزد، همان دعاي امام سجاد (سلام الله عليه) و ديگر معصومين را بگويد «الحمد لله الذي أطعمني...»﴿14﴾ و مانند آن. اينها خوب است. غذاي حلال انسان تهيه بكند و بداند كه از ناحيهٴ خداست و بعد هم كه غذا خورد، بگويد خدا را شكر كه مرا سير كرد، اينها خوب است. اما اگر چيزي در قلب او به عنوان زيور ظهور كرد، اين خوب بررسي كند كه آيا تحت ولايت شيطان است يا تحت ولايت الله. چون همهٴ اين خطوط را قرآن مثل نور روشن كرد. اگر خدا فرمود اين قرآن نور است، چيزي را مبهم نگذاشت. چون كتاب نمي‌تواند هم نور باشد، هم مطالب پيچيده. اگر نور است، روشن است. اينها اموري است كه دو طرفه است يعني هم مي‌شود در طرف بد، هم مي‌شود در طرف خوب مصرف شود. تشخيص اين امور خيلي دشوار نيست.  مصونيت از آسيبهاي جهاد، نعمت كاذب  عمده آن است كه چيزي را كه خدا نعمت نناميد، اصلاً نعمت نيست و انسان در اثر اغوا آن را نعمت مي‌پندارد، اين يك نعمت كاذبه است نه نعمت. آن مهم است. نفاق را، مرض قلب را، بريدن از امت اسلامي را، همكاري نكردن با مسلمين را گاهي انسان نعمت مي‌داند. وقتي خطر پيش آمد، عده‌اي رفتند جبهه و اجساد شريفشان را آوردند، يك عده مي‌گويند خدا بر ما منت گذاشت، خوب شد كه ما نرفتيم. اين در صدر اسلام بود. قرآن مي‌گويد اينها، اين همكاري نكردن با اسلام و مسلمين را نعمت مي‌دانند. چون چند صباحي سالمند. خطر اين است كه مي‌گويند خدا بر ما منت گذاشت كه ما نرفتيم و كشته نشديم. اين يك نعمت كاذبه است. اصلاً نعمت نيست. بر خلاف متاع دنيا. متاع دنيا نعمت هست منتها هم مي‌شود در راه صحيح مصرف كرد، هم مي‌شود در راه باطل. اما نفاق و مرض قلب و امثال ذلك و بريدن از امت اسلامي اصلاً نعمت نيست.  در سورهٴ نساء از جريان اين گروه پرده برداشت، فرمود به اينكه، آيهٴ ٧٢ سورهٴ نساء و ٧٣ و 74 فرمود: \*«و ان»\* قبلش اين است كه \*«يا ايها الذين امنوا خذوا حذركم»\*﴿15﴾ آن را بگيريد. آن فرزانگي‌تان را بگيريد. \*«خذوا حذركم»\*﴿16﴾ چيزي كه دشمن نمي‌تواند حمله كند آن را بگيريد. به وسيلهٴ آن از خطر محفوظ مي‌مانيد آن را بگيريد. \*«يا ايها الذين آمنوا خذوا حذركم»\*﴿17﴾ وقتي فرزانه و عاقل شديد‌ \*«فانفروا»\*﴿18﴾ فر كنيد، بسيج بشويد، به طرف جبهه‌ها برويد. حالا يا \*«ثباتٍ»\*، يا ثبه ثبه، گروه گروه برويد، \*«اوانفروا جميعاً»\*﴿19﴾ اگر حمله همگاني شد، شما همگان برويد و اگر مقطعي شد، گروه گروه برويد. آنگاه فرمود در شماها كساني هستند كه اگر يك چند روزي جان به سلامت بردند، مي‌گويند خدا به ما نعمت داد كه ما نرفتيم و كشته نشديم يا مجروح نشديم يا معلول نشديم. \*«و إن منكم لَمَن ليبطِئنَّ»\*﴿20﴾ در شماها كساني هستند كه تبطئه مي‌كنند. هِي به بُطء، هِي به كُندي، حالا اين سفر نه، سفر ديگر، اين ماه نه ماه ديگر، اين سال نه سال ديگر، اين عمليات نه عمليات ديگر، \*«و إن منكم لمن ليبطئن»﴿21﴾ هِي تبطئه مي‌كنند. هِي به بُطء و كُندي ارجاء مي‌دهند. \*«فإن أصابتكم مصيبه»\*﴿22﴾ اگر مصيبتي بر شما برسد؛ شهيد بشويد، مجروح بشويد، معلول بشويد، اسير بشويد، مفقود الاثر بشويد \*«قال قد أنعم الله علي إذ لم أكن معهم شهيداً»\*﴿23﴾ خدا بر من نعمت نازل كرد كه من با اينها نرفتم و آسيب نديدم. خوب شد كه ما نرفتيم. خدا بر ما منت گذاشت و به ما نعمت داد كه ما با اينها نرفتيم. و گر نه ما هم مجروح مي‌شديم. اين را نعمت مي‌داند. \*«قال قد أنعم الله علي إذ لم أكن معهم شهيداً»\*﴿24﴾ شهيد يعني حاضراً. من با اينها حاضر نشدم كه آسيب ببينم. اما \*«و لئن أصابكم فضل من الله»\*﴿25﴾ اگر فضل الهي به شما برسد، پيروزي به شما برسد، غنيمتي نصيب شما بشود \*«ليقولن»\* حالا حرفشان اين است \*«كأن لم تكن بينكم و بينه مودة»\*﴿26﴾ گويا اصلاً شما را نمي‌شناختند. گويا اصلاً در بين شما نبودند. گويا اصلاً نمي‌ديد كه شما گروه گروه داريد به طرف جبهه‌ها مي‌رويد. گويا اصلاً نديده بود اين صحنه‌ها را. مي‌گويد كه \*«يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً»\*﴿27﴾ اي كاش من هم مي‌رفتم جبهه يك چهار چيز غنيمت گيرم مي‌آمد. خوب اين نعمت، نعمت كاذبه است. اصلاً قرآن آن را نعمت نمي‌داند. نعم ظاهره را، مال و بنين را نعمت مي‌داند. حالا گاهي انسان در راه خير صرف مي‌‌كند، گاهي در راه شر. اما اين تبطئه را، همكاري نكردن را قرآن نعمت نمي‌داند. آن كسي كه حالا يا منافق است يا في قلبه مرض، چون اينها غير از هم‌اند. بالاخره ضعيف الايمان است. آنكه اين چنين مي‌انديشد، اين سلامت موقت را نعمت مي‌داند. اين يك نعمت كاذبه است. آنگاه او چگونه مي‌گويد: \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿28﴾ اين كدام نعمت را اراده مي‌‌كند؟ مي‌گويد راه منعم عليه را به من نشان بده. كدام منعم عليه را؟ خودش كه سلامت موقت را نعمت مي‌داند. خودش اگر آسيب نديد مي‌گويد: \*«أنعم الله علي إذ لم أكن معهم شهيداً»\*﴿29﴾. اينكه نمي‌تواند در نماز به حق بگويد: \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿30﴾. آنگاه فرمود مثل اينكه اگر يك فضيلتي از طرف خدا به شما برسد، گويا اصلاً اين در بين شما نبود و شما را نمي‌شناخت، مي‌گويد: \*«يا ليتني كنت معهم»\*﴿31﴾  و شايد خداي ناكرده اين زيارتهايي كه ما در زيات وارث و امثال اينها داريم دربارهٴ سالار شهيدان و شهداي كربلا (عليهم السلام) مي‌گوييم: «يا ليتني كنا معكم»﴿32﴾ همين جور در‌بيايد. در روز امتحان حالا چون الان آنها از عظمتي برخوردارند، مي‌گوييم \*«يا ليتني كنت معكم»\*﴿33﴾ اما اگر در متن جريان بوديم شايد اين چنين نبود. اين گروه كساني‌اند كه خداي سبحان در سورهٴ توبه فرمود ما اصلاً نمي‌خواهيم اينها دين را ياري كنند. به اينها مي‌گوييم بنشينيد. اينها كه سلامت موقت را نعمت خدا مي‌دانند، مي‌گويند خدا به ما نعمت داد كه ما با مسلمين همكاري نكرديم، ما اصلاً نمي‌خواهيم دين به دست اينها احياء بشود.  توفيق ياري دين، نصيب افراد خالص  در سورهٴ توبه آيهٴ ٤٦ اين است. فرمود، آيهٴ ٤٥ و 46 اين است: \*«إنما يستأذنك الذين لا يؤمنون بالله و اليوم الاخر و ارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يترددون»\*﴿34﴾ اينها كه استيذان مي‌كنند، از شما اجازه مي‌گيرند، يعني از رسول خدا ﴿صلي الله عليه و آله و سلم﴾، اجازه مي‌گيرند كه در شهر بمانند و اعزام نشوند، اينها كساني‌اند كه با شك و ترديد به سرمي‌برند. آنگاه فرمود: \*«و لو أرادوا الخروج لاعدوا له عده»\*﴿35﴾ اگر واقعاً مي‌خواستند به اسلام و مسلمين كمك بكنند خب آمادگي فراهم مي‌كردند. \*«ولكن كره الله انبعاثهم فثبطهم و قيل اقعدوا مع القاعدين»\*﴿36﴾ وقتي افراد اين چنين باشند خدا ميل ندارد كه دين او به دست افرادي اين چنين احيا بشود. به آنها مي‌گويد بنشينيد، يك عده هستند مي‌روند جبهه، شما بنشينيد. خدا ميل ندارد كه دينش به دست هر كسي زنده بشود. \*«لكن كره الله انبعاثهم»\*﴿37﴾ خدا نمي‌خواهد اينها منبعث بشوند، برانگيخته بشوند. مي‌خواهد به دست افراد خالص كه \*«فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه»\*﴿38﴾ به دست آنها دينش احيا بشود. لذا توفيق را از اينها مي‌گيرد.  معناي «قول» خداي سبحان در بيان امير المؤمنين﴿عليه السلام﴾  \*«قيل»\* نه يعني دستور مي‌دهد كه آقايان شما بنشينيد. اين جور نيست. امره فعله. «إنّما كلامه سبحانه فعلٌ منه أنشأه ومثله»﴿39﴾ در بيانات حضرت امير (سلام الله عليه) هست «يَقُولُ لمَنْ أراد كونَهُ كُن فيكون لا بصوت يَقْرَعُ و لابنداءٍ يُسْمَعْ»﴿40﴾ خدا كه حرف مي‌زند، مثل حرفهاي عادي نيست كه انسان بشنود با گوش كه. در بيانات حضرت امير (سلام الله عليه) هست كه: «انما كلامه سبحانه فعلُ»\*﴿41﴾ حرف خدا كار خداست. در آن صحيفهٴ مباركهٴ سجاديه امام سجاد (سلام الله عليه) دارد كه: «ومضت علي ارادتك الأشياء فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة و بارادتك دون نهيك منزجرة»﴿42﴾ تو كه نبايد افعل و لا تفعل بگويي كه اشياء مؤتمر يا منزجر باشند كه. همين كه اراده كردي اشياء مؤتمرند. همين كه كراهت داشتي اشياء منزجرند. امر تو همان ارادهٴ توست، نه افعل. نهي تو همان كراهت توست، نه لا تفعل. در اوامر تشريعي البته افعل ولا تفعل هست. اما در مسائل تکوين امر خدا همان فعل خداست. خداي سبحان به يك عده مي‌فرمايد شما بنشينيد. اگر جنگ است، اگر جبهه است، اگر دين است، من خودم حفظ مي‌كنم. نمي‌خواهم شما برويد حفظ بكنيد. شمايي كه اگر يك كمي آسيب ديديد، آن حرف را مي‌زنيد. دو نفر آسيب ديدند شما مي‌گوييد \*«و قد أنعم الله علي اذ لم أكن معهم شهيداً»\*﴿43﴾ و اگر غنيمت نصيبشان شد، مي‌گوييد: \*«يا ليتني كنت معهم»\*﴿44﴾، شما بنشينيد. من نمي‌خواهم دينم را شما ياري كنيد. چون \*«كره الله انبعاثهم»\*﴿45﴾ خدا نمي‌خواهد اينها برانگيخته بشوند، \*«فثبطهم»\*﴿46﴾ تثبيط با طاي مؤلف يعني دستور نشستن دادن. اينها را باز‌نشست كردن. اينها را متوقف و ايستا كردن. فرمود من اينها را گفتم بنشينيد. \*«و قيل اقعدوا»\*﴿47﴾ بنشينيد. با کيا باشيد؟ با قاعدين.  قاعدين در فرهنگ قرآن  قاعدين در فرهنگ قرآن كيانند؟ همان أعرج است و أعمي هست و مريض است و صبيان است و قواعد من النسا است و اينهاست ديگر. فرمود من گفتم شما با آنها باشيد ديگر. آنگاه اگر كسي در خودش اين كشش را احساس نكند معلوم مي‌شود يك تشري از طرف ديگر آمده. علي اي حال، فعل خدا همان امر و نهي خدا از فعل خدا انتزاع مي‌شود. پس اگر خدا به يك عده مي‌گويد شما بنشينيد، يعني آن توفيق را مي‌گيرد. به يك عده مي‌گويد برويد يعني آن توفيق را مي‌دهد. و الا آن گفتن تشريعي را كه به همه گفت. فرمود: \*«فانفروا ثباتٍ أو انفروا جميعاً»\*﴿48﴾. فرمود يا ثبه ثبه، گروه گروه برويد يا اگر خطر زياد شد همه برويد. نفر، نفر عمومي است. اين را كه به همه گفت. پس به يك عده تشر مي‌زند مي‌گويد شما بنشينيد من نمي‌خواهم دينم را شما ياري كنيد، عده‌اي ديگر هستند، اين چه گفتني است؟ پس به يك عده تكويناً مي‌گويد تو لايق نيستي بنشين. به يك عده تكويناً مي‌گويد تو لايقي، برو. آن مي‌شود هدايت. آن مي‌شود نعمت. تو آن نعمت همان توفيق الهي است. اينكه مي‌گوييم \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿49﴾ راه كساني را كه به آنها نعمت دادي يعني توفيق دادي. كه اين نعمت است و اين توفيق، توفيق نعمت صادق است.  تبيين سه نوع نعمت در قرآن  ـ نعمت‌هاي باطني  ـ نعمت‌هاي ظاهري  ـ نعمت‌هاي كاذب و پنداري  فتحصل نعمت در قرآن كريم يا نظير نعم ظاهره است كه گاهي سبب غضب مي‌شود، گاهي سبب ضلالت مي‌شود. گاهي هم ابزار خدمت ديني است، يك قسم. يك قسم نعمت حق است كه همان توفيق الهي است و زمينهٴ سعادت است. اين دوقسم. قسم سوم اصلاً خدا آن را نعمت نمي‌داند. يك نعمت كاذبه است كه يك عده‌اي آن را نعمت مي‌پندارند. خيال مي‌كنند اين نعمت است. اين سلامت موقت نعمت است. اين اصلاً نعمت نيست.  ‌اسناد نعمت، غضب و ضلالت  آنگاه در اين آيات سورهٴ مباركهٴ حمد كه محل بحث است، خداي سبحان انسانها را به سه قسمت تقسيم كرد؛ فرمود يك عده منعم عليه‌اند، يك عده مغضوب عليه‌اند، يك عده ضالين. آنچه را كه به نام سعادت است به خدا نسبت داد. براي اينكه فرمود:‌ \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿50﴾ تو بر آنها نعمت دادي. و اما آنچه زمينهٴ شقاوت است، به نام غضب يا به نام ضلالت به خدا نسبت نداد. نفرمود: (غير الذين غضبت عليهم) يا (غير الذين اضللتهم) با اينكه سياق اقتضا مي‌كرد به حسب ظاهر كه اين چنين گفته بشود: صراط الذين انعمت عليهم غير الذين غضبت عليهم خدا بر كسي غضب نمي‌كند. آنها مغضوب عليه مي‌شوند. خدا حق مي‌دهد و اينها اين حق را به باطل مصرف مي‌كنند. وگرنه از آن طرف جز رحمت چيز ديگر نمي‌آيد. در بيانات حضرت ابراهيم (سلام الله عليه) است كه: \*«اذا مرضت فهو يشفين»\*﴿51﴾ نه (اذا امرضني فهو يشفين). اگر مريض شدم او مرا شفا مي‌دهد نه او اگر مرا مريض كرد. از آن طرف رحمت مي‌آيد. از اين طرف است كه انسان نمي‌داند چگونه نعمت را صرف كند، مريض مي‌شود. از آن طرف رحمت مي‌آيد، از اين طرف تبديل به غضب مي‌شود كه \*«بدلوا نعمة الله كفراً»\*﴿52﴾. پس غير الذين غضبت عليهم نيست، \*«غير المغضوب عليهم»\*﴿53﴾ است. غير الذين اضللتهم نيست، غير الضالين است، غير الذين ضلوا است. اينها گمراه شدند. راه به اين وسعت باز است، اينها بيراهه رفتند. پس غضب و ضلالت در اثر بيراهه رفتن خود اين ضالين و مغضوب عليه است. نه اينكه از آن طرف غضب يا ضلالت بيايد. فقط از آن طرف نعمت مي‌آيد.  مصاديقي از ضالّ و مغضوب  و اما مغضوب عليهم كيانند؟ ضالين كيانند؟ گرچه در بعضي روايات تطبيق شده است، مغضوب عليه همان يهوديان و ضالين مسيحيان، اما به عنوان جري و تطبيق است نه به عنوان تفسير.  وحدت مصداقي ضالّ و مغضوب  هر دو مغضوب عليه‌اند و هر دو ضالينند. اين طور نيست كه مغضوب عليه، ضال نباشد يا ضال، مغضوب عليه نباشد و مانند آن. حالا يكي از اين دو صفت در آنها ظاهرتر خواهد بود. و هر انسان ضالي به مقدار ضلالتش گرفتار غضب الهي است و هر انسان مغضوب به مقدار مغضوب بودنش، ضال است و مضل.  سوال.  خداوند اضلال و غضب ابتدايي ندارد  جواب: اما زمينه را فرمود كه اينها منشأش هستند ديگر. زمينه را فرمود ما به اينها رحمت داديم، اينها \*«بدلوا نعمت الله كفراً»\*﴿54﴾ در همان جا كه ضلالت را به خود نسبت مي‌دهد، مي‌فرمايد: \*«يهدي من يشاء»\*﴿55﴾ \*«و يضل من يشاء»\*﴿56﴾ مي‌فرمايد: \*«و ما يضل به الا الفاسقين»\*﴿57﴾ يعني الذين فسقوا، اينها هستند كه گرفتار ضلالت مي‌شوند. يا فرمود: \*«كذلك يجعل الله الرجس علي الذين لايؤمنون»\*﴿58﴾. از آن طرف رحمت مي‌آيد، از اين طرف بيجا صرف مي‌شود.  سؤال...  جواب: بله ديگر. منتها سبب غضب از بالا تهيه شده است يا از پايين تهيه شده است؟ از بالا رحمت مي‌آيد كه \*«رحمتي وسعت كل شيء»\*﴿59﴾. از پايين است كه سبب غضب فراهم مي‌شود.  سوال...  جواب: بله آن رحمت عامه است.  بنابراين اين چنين نيست كه منعم عليهم مستقيماً از نعمت استفاده كنند، مغضوب عليه هم مستقيماً مشمول غضب باشند كه غير الذين غضبت عليهم باشد. نه، از آن طرف رحمت آمد اينها بيراهه صرف كردند. از آن طرف هدايت آمد، اينها گمراه شدند. لذا غير المغضوب عليهم هستند و ديگران ضالين. مطلب ديگر اينكه در اين بخش از آيات خداي سبحان انسانها را به سه گروه تقسيم كرد؛ منعم عليه هستند و ضالينند و مغضوب عليه.  درجات نعمت يافتگان  ـ اصحاب ميمنت  ـ مقربان  در سورهٴ مباركهٔ ﴿اذا وقع﴾ مردم را به سه دسته تقسيم كرد؛ فرمود: \*«و كنتم ازواجاً ثلاثه»\*﴿60﴾. اينكه فرمود: \*«و كنتم ازواجاً ثلاثه»\*﴿61﴾، دو گروه اهل نجاتند، يك گروه اهل عذاب. فرمود: \*«إذا وقعت الواقعه ليس لوقعتها كاذبه خافضة رافعة»\*﴿62﴾ به اين قسمت فرمود كه: \*«إذا رجت الارض رجاً و بُسَّتِ الجبال بساً فكانت هباء منبثاً و كنتم ازواجاً ثلاثه»\*﴿63﴾ شما سه دسته‌ايد. سه گروهيد. \*«فأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة»\*﴿64﴾ يعني آنهايي كه با يُمن و بركت زندگي كرده‌اند. تمام زندگي آنها يُمن و بركت بود. اينها اصحاب ميمنتند نه طرف دست راست. چون سخن از دست راست و دست چپ نيست. اصحاب يمين يعني اصحاب ميمنت آنهايي كه كارشان با يمن بركت است. خيرند براي خود و ديگران. \*«و اصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة»\*﴿65﴾ از اينها به اصحاب شِمال ياد مي‌شود نه يعني اصحاب دست چپ. سخن از چپ و راست نيست. سخن از شئامت است. اصحاب مشئمه يعني آنهايي كه كارشان مشئوم است و نه ميشوم. كارشان با شئامت و زشتي مي‌گذرد. هم براي خود مشئومند هم براي جامعه. \*«و السابقون السابقون أولئك المقربون في جنات النعيم»\*﴿66﴾ آن گروه ممتاز و پيشگام در فضيلت. پس افرادي كه به سعادت رسيده‌اند، دو قسمتند؛ سابقون و مقربونند با اصحاب ميمنه. آنهايي كه محرومند اصحاب مشئمه‌اند. پس انسانها را به سه قسمت تقسيم كرد. دو قسمت اهل نجاتند، يك قسمت اهل عذاب. در سورهٴ مباركهٴ فاتحه انسانها را به سه قسمت تقسيم كرد؛ يك عده اهل نجاتند، دو گروه اهل عذاب. آنها كه اهل نجاتند در اينجا كه \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿67﴾ همين منعم عليهم، در سورهٴ اذا وقع به دو گروه تقسيم مي‌شوند. يك عده‌اي اصحاب ميمنتند. عده‌اي مقربينند. پس منعم عليه هم يك درجه نيستند. آن متوسطين از اهل ايمان، آنها هم منعم عليه هستند، اين راه را طي مي‌كنند، و توفيق هم نصيبشان مي‌شود، ولي جزء اصحاب ميمنتند. آن ممتازهاي اينها همين راه را طي مي‌كنند، جزء مقربين خواهند بود. حالا تا نمازگزار كي‌ باشد و از خداي سبحان چه نعمتي را مسئلت كند. يك وقت است اوساط از مؤمنين‌اند اينها در همان حد أبرار و حد اصحاب ميمنت از نعمت برخوردارند. يك وقت اوحدي از اهل ايمانند مثل اهل بيت (عليهم السلام) آنها درجهٴ عاليه را مي‌طلبند. پس اين چنين نيست كه نمازگزارها و منعم عليهم يكسان باشند و يك درجه باشند و حرفها هم در يك حد باشد. مفهوم يكي است. اما مصداقها فرق مي‌كند. مثل اينكه يك قطره را هم مي‌گويند آب، دريا را هم مي‌گويند آب. آن توفيق كمش هم نعمت است، زيادش هم نعمت است. آنچه كه به اصحاب يمين مي‌دادند آن هم نعمت است، آنچه را هم كه به مقربين مي‌دهند، نعمت است. منتها آنچه را كه به مقربين مي‌دهند خالص است و آنچه را كه به ديگران مي‌دهند، خالص نيست.  نعمتهاي ناب و مشوب در بهشت  ـ تفاوت چشمه‌ها و شراب‌هاي بهشتي بر اثر تفاوت درجات بهشتيان  وقتي پاداش اينها را در بهشت تشريح مي‌كند، مي‌فرمايد به اينكه در بهشت چشمه‌هاييست كه يكسان نيست. ما به مقربين از آن چشمه‌ها، خالصش را مي‌دهيم. و به ديگران ممزوجش را مي‌دهيم. هم در سورهٴ مباركهٴ هل اتي است، هم ظاهراً در سورهٴ مطففين است. در سورهٴ هل اتي اين است، مي‌فرمايد: \*«و يسقون فيها كأساً كان مزاجها زنجبيلاً»\*﴿68﴾ كأس آن قدح پرآب. خب تو اين قدح پرآب همه‌اش آب است؟ بله آب است. از كدام چشمه؟ فرمود اين قدح، اين كأس كه پرآب است، يك كمي زنجبيل ما تويش مي‌ريزيم. زنجبيل چيه؟ زنجبيل يك چشمه‌ايست كه خالصش مال ديگران است، يك كمي، چند قطره از آن زنجبيل در اين كأس مي‌ريزيم، ممزوج مي‌‌كنيم به اينها مي‌دهيم. معلوم مي‌شود هر چشمه را به هر كس نمي‌دهند. در آيهٴ ديگر فرمود: \*«كان مزاجها كافوراً»\*﴿69﴾. كافور هم اسم يك چشمهٴ ديگريست كه در قرآن بيان فرموده. يعني يك چند قطره از چشمهٴ كافور در قدح ابرار مثلاً ممزوج مي‌كنيم، به اينها مي‌نوشانيم. آن خالصش را به ديگران مي‌دهيم. به آن مقربين مي‌دهيم. در اين سورهٴ هل اتي فرمود: \*«يسقون فيها كأساً»\*﴿70﴾ خب اين كأس يعني آن كاسهٴ پرآب. چي درش ممزوج هست؟ \*«مزاجها زنجبيلاً»﴿71﴾. زنجبيل چيست؟ \*«عيناً فيها»\*﴿72﴾ يعني في الجنه كه اسم آن عين چيست؟ \*«تسمي سلسبيلاً»\*﴿73﴾. پس سلسبيل چشمه‌ايست بالاتر از زنجبيل و سلسبيل چشمه‌ايست بالاتر از آن چشمه‌اي كه به افراد متوسط مي‌دهند و مقداري از آن چشمهٴ سلسبيل را ممزوج مي‌كنند به اين آقايان مي‌خورانند. اينها از چشمه‌هاي ديگر مي‌جوشند. \*«و عيناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً»\*﴿74﴾ چشمه‌هاي فراواني است. اما آن چشمه‌اي كه به نام سلسبيل است و مقداري از آن، چند قطره را در قدح اينها مي‌ريزند، به اينها مرحمت مي‌كنند. در سورهٴ مطففين هم ظاهراً فرمود به اينكه، آيهٴ21 به بعد \*«ان الابرار لفي نعيم علي الارائكه ينظرون تعرف في وجوههم نضرة النعيم يسقون من رحيقٍ مختوم»\*﴿75﴾ رحيق يعني آن قدح. خب اين قدح چيه؟ مختوم است يعني سر به مُهر. خب با چي مُهر كرده‌اند؟ اين كاسه را با چي مُهر كرده‌اند؟ \*«ختامه مِسك»\*﴿76﴾ با مِشك نه مُشك. با مِشك، با مِسك اين كاسه را مُهر كرده‌اند. خب \*«و في ذلك فليتنافس المتنافسون»\*﴿77﴾ اگر كسي اهل منافس است و مي‌خواهد گوي سبقت را بربايد، نفيس را طلب بكند، در اين امر مسابقه بدهد. خب اين كاسه از چيه؟ آبش از چيه؟ \*«و مزاجه من تسنيم»\*﴿78﴾ يك مقداري، چند قطره از تسنيم ما درش ممزوج كرديم به اين ابرار مي‌دهيم. تسنيم چيه؟ \*«و مزاجه من تسنيم»\*﴿79﴾ تسنيم چيه؟ \*«عيناً يشرب بها المقربون»\*﴿80﴾. معلوم مي‌شود مقام مقربون خيلي بالاتر از مقام ابرار است كه گوشه‌اي از چشمهٴ آنها را كه خالص را آنها مي‌نوشند، چند قطره از چشمهٴ مقربين را در كاسهٴ ابرار مي‌ريزند. حالا تا نمازخوان كي‌ باشد و چگونه بگويد \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿81﴾ و مانند آن.  (و الحمد لله رب العالمين)  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (2) سورهٔ نساء، آيهٔ 119.  (3) سورهٔ نساء، آيهٔ 119.  (4) سورهٔ حجر، آيهٔ 39.  (5) سورهٔ حجر، آيهٔ 39.  (6) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8.  (7) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8.  (8) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8.  (9) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8  (10) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8.  (11) سورهٔ كهف، آيات 7 ـ 8.  (12) سورهٔ حجرات، آيهٔ 7.  (13) سورهٔ حجرات، آيهٔ 7.  (14) مستدرك الوسائل، ج 16، ص 280.  (15) سورهٔ نساء، آيهٔ 71.  (16) سورهٔ نساء، آيهٔ 71.  (17) سورهٔ نساء، آيهٔ 71.  (18) سورهٔ نساء، آيهٔ 71.  (19) سورهٔ نساء، آيهٔ 71.  (20) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (21) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (22) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (23) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (24) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (25) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (26) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (27) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (28) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (29) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (30) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (31) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (32) مفاتيح الجنان، زيارت وارث.  (33) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (34) سورهٔ توبه، آيهٔ 45.  (35) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (36) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (37) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (38) سورهٔ مائده، آيهٔ 54.  (39) نهج البلاغه ـ خطبه 186.  (40) نهج البلاغه ـ خطبه 186.  (41) نهج البلاغه ـ خطبه 186.  (42) صحيفه سجاديه، دعاي 7.  (43) سورهٔ نساء، آيهٔ 72.  (44) سورهٔ نساء، آيهٔ 73.  (45) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (46) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (47) سورهٔ توبه، آيهٔ 46.  (48) سورهٔ نساء، آْيه 71.  (49) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (50) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (51) سورهٔ شعراء، آيهٔ 80.  (52) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 28.  (53) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (54) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 28.  (55) سورهٔ انعام، آيهٔ 88.  (56) سورهٔ رعد، آيهٔ 27.  (57) سورهٔ بقره، آيهٔ 26.  (58) سورهٔ انعام، آيهٔ 125.  (59) سورهٔ اعراف، آيهٔ 156.  (60) سورهٔ واقعه، آيهٔ 7.  (61) سورهٔ واقعه، آيهٔ 7.  (62) سورهٔ واقعه، آيات 1 ـ 3.  (63) سورهٔ واقعه، آيات 4 ـ 7.  (64) سورهٔ واقعه، آيهٔ 8.  (65) سورهٔ واقعه، آيهٔ 9.  (66) سورهٔ واقعه، آيات 10 ـ 12.  (67) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (68) سورهٔ انسان، آيهٔ 17.  (69) سورهٔ انسان، آيهٔ 5.  (70) سورهٔ انسان، آيهٔ 17.  (71) سورهٔ انسان، آيهٔ 17.  (72) سورهٔ انسان، آيهٔ 18.  (73) سورهٔ انسان، آيهٔ 18.  (74) سورهٔ انسان، آيهٔ 6.  (75) سورهٔ مطففين، آيات 21 ـ 25.  (76) سورهٔ مطففين، آيهٔ 26.  (77) سورهٔ مطففين، آيهٔ 26.  (78) سورهٔ مطففين، آيهٔ 27.  (79) سورهٔ مطففين، آيهٔ 27.  (80) سورهٔ مطففين، آيهٔ 28.  (81) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |